

زمینه‌های خانوادگی نابرابری فرصت‌های آموزشی

مطالعه موردی: دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر اهر

علی قاسمی اردهائی^۱

ابوالقاسم حیدرآبادی^۲

نیر رستمی^۳

چکیده:

هدف از این پژوهش شناخت تأثیر زمینه‌های خانوادگی بر نابرابری فرصت‌های آموزشی در میان دانش‌آموزان است. با مطالعه نظریه‌های تبیین‌کننده این اثر، رابطه بین نابرابری فرصت‌های آموزشی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی و روابط هر یک از آنها با دیگر متغیرهای میانی در قالب مدل تحلیل شکل گرفته است. جهت ارزیابی این مدل و شناخت روابط بین متغیرها از روش پیمایش استفاده شده است. اطلاعات مورد نیاز با بکارگیری ابزار پرسشنامه از ۳۰۰ دانش‌آموز دختر سطح متوسطه‌ی شهر اهر به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده جمع‌آوری گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین نابرابری فرصت‌های آموزشی در بعد مدرسه وجود داشته و سپس ابعاد محله و خانواده قرار می‌گیرند. همچنین، دانش‌آموزان به ترتیب در پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین، متوسط و بالا قرار گرفته‌اند و نیز میزان پایگاه اجتماعی آنان پایین‌تر از پایگاه اقتصادی‌شان به دست آمده است. تحلیل‌های دو متغیره (I پیرسون = $0/414$ -) و چندمتغیره (β رگرسیون = $0/313$ -)، معنی‌داری رابطه معکوس بین متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی و نابرابری فرصت‌های آموزشی را نشان می‌دهند. در تحلیل مسیر هم، متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی با اثر کلی $0/382$ - به عنوان مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی است. به طوری که علاوه بر اثر مستقیم، با تحت تأثیر قرار دادن حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان، اثر خود را بر نابرابری فرصت‌های آموزشی می‌گذارد. با تلفیق این نتایج، نظریه‌های تضاد و بازتولید اجتماعی و فرهنگی را می‌توان جهت تبیین اثرگذاری پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر نابرابری فرصت‌های آموزشی دانش‌آموزان مناسب دانست.

کلیدواژه: پایگاه اجتماعی-اقتصادی، فرصت‌های آموزشی نابرابر، موفقیت تحصیلی.

۱. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور - ardahaee@ut.ac.ir

۲. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، گروه جامعه‌شناسی، بابل، ایران - heidarabadi1977@yahoo.com

۳- کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی - rostamy200@gmail.com

مقدمه

آموزش و پرورش برای بالا بردن شانس زندگی برابر در جامعه ضروری است. در جهان کنونی یکی از شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، آموزش و پرورش و نحوه بهره‌مندی از آن است. بر همین اساس، کشورها مخصوصاً کشورهای در حال توسعه درصدد ایجاد فرصت‌های برابر دسترسی همگان به نظام آموزشی با کیفیت بالا هستند. چراکه یکی از مؤثرترین راه‌های تحقق عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری اجتماعی، برقراری فرصت‌های یکسان برای دسترسی آحاد جامعه به آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش می‌تواند فوائد زیادی داشته باشد، از جمله: بازدهی اقتصادی بیشتر، بالابردن تحرک اجتماعی و کاهش نابرابری اجتماعی. بنابراین، این نهاد اجتماعی می‌تواند به بقاء و دوام جوامع کمک نماید. «از این رو هر جامعه‌ای آموزش و پرورش را نهادی کرده و سازمان می‌دهد تا از طریق آن بتواند نسل‌های جدیدی را پرورش داده، بقاء و دوام اجتماعی و فرهنگی خود را تضمین کند.» (علاقه بند، ۱۳۸۰، ۶۱)

کارکرد آموزش و پرورش شامل آموزش و پرورش عمومی، آموزش فنی و حرفه‌ای، تلقین ارزش‌ها، کشف و بسط دانش جدید و کاربرد علم و دانش برای حل مسائل اجتماعی و ارتقای سطح زندگی در جامعه است. تمام استراتژی‌هایی که در زمینه همگانی ساختن آموزش و پرورش بکار می‌رود، یک هدف را دنبال می‌کنند و آن برخورداری همگان از فرصت‌های آموزشی با کیفیت مطلوب است. (سرخ، ۱۳۸۶، ۱۰۵) این برخورداری همگان از فرصت‌های آموزشی برابر می‌تواند در سطوح طبقات اجتماعی - اقتصادی افراد متفاوت باشد. «اختصاص داشتن به یک طبقه، فرد را در پایگاه اجتماعی قرار می‌دهد. مفهوم پایگاه، وضع و اعتباری اجتماعی است که بیشتر در مقابل مقام اجتماعی، که اعتبار و منزلتی فردی در موقعیت اجتماعی است، قرار می‌گیرد. به لحاظ دربرگیرندگی وضعیت‌های اقتصادی، فرهنگی، نژادی و خانوادگی، موقعیت فرد و طبقه، وی را در موضع قدرت - برخورداری و یا محرومیت از آن - نشان می‌دهد.» (جلالی، ۱۳۸۶، ۲۴) آموزش و پرورش به‌طور مستقیم می‌تواند آینده کودکان را تحت تأثیر قرار دهد. در جوامع امروزی این نهاد از طریق فراگرد تخصیص و گزینش به عنوان مهمترین عامل قشربندی اجتماعی محسوب می‌شود که به تثبیت نابرابری در داخل و میان جوامع کمک می‌کند.

میزان تحصیلات، مهارت‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌هایی که از طریق مدارس کسب و تحصیل می‌شوند برای رشد و بقای جامعه مهم تلقی می‌شود. مؤلفه‌هایی همانند درآمد، اعتبار و احترام نسبی مشاغل اجتماعی، طبقه اجتماعی افراد را می‌سنجند. از این رو، فرصت‌های افراد برای دستیابی به امکانات و منابع موجود در جامعه تحت تأثیر عوامل فوق قرار می‌گیرد. در زمینه این‌که چرا آموزش به طور نابرابر در بین افراد یک جامعه توزیع شده است، دلایل متعددی وجود دارد. از میان این موارد جنسیت، منطقه، فرهنگ و طبقه قابل توجه هستند که به طور مداوم بر سیاست‌های آموزشی جهت سرمایه‌گذاری بر روی سرمایه انسانی تأثیر می‌گذارند. در کشورهای در حال توسعه که شکاف طبقاتی در آنها زیاد است، کارکرد تفکیک و گزینش در نظام آموزشی در تضاد قرار می‌گیرد و حاصل آن تبعیض در محیط‌های آموزشی از لحاظ برخورداری از فرصت‌های برابر آموزش و پرورش است.

امکانات آموزشی افراد چشم‌اندازی بر تمام مزایا و برتری اقتصادی- اجتماعی است و برای پیشرفت و دستیابی اشخاص به تحصیلات بالاتر کمک می‌کند. هر دو عامل اقتصادی و اجتماعی بر سطح درآمد و تحصیلات و همچنین عملکرد افراد تأثیر می‌گذارد. بنابراین، آموزش و پرورش نابرابری را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد. اسنادی وجود دارد مبنی بر این‌که چگونه نابرابری فرصت‌ها در میان افراد در بزرگسالی بازتابی از نابرابری در دستیابی به آموزش و پرورش برابر در دوران تحصیل بوده است. تفاوت در آموزش عمومی و فرصت‌های آموزشی برای کودکان از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در برخی کشورها، جامعه‌شناسان رابطه طبقه اجتماعی و آموزش و پرورش را به طور گسترده مورد مطالعه قرار داده و همبستگی این دو مفهوم را نشان داده‌اند. به عنوان مثال در کشور پرتغال (Carneiro, 2006) بیشتر از ۹۰٪ دانش-آموزانی که پدران آنها تحصیلات ابتدایی دارند یا تحصیلات خود را به اتمام نرسانده‌اند، افت تحصیلی دارند و ترک تحصیل نموده‌اند. در حالی که این نسبت در میان دانش‌آموزان با پدران تحصیلکرده صفر درصد است.

در هر نظام قشربندی اجتماعی، افراد و گروه‌ها به طریقی رتبه‌بندی می‌شوند که از لحاظ قدرت، ثروت و منزلت نابرابرند. سه مشخصه قشربندی اجتماعی، یعنی ثروت، قدرت و وجهه تا اندازه‌ای مستقل عمل می‌کنند. (علاقه بند، ۱۳۸۰، ۱۵۰) وارنر به جای مفهوم طبقه از واژه پایگاه

استفاده کرده است. به عقیده وی طبقه عبارت است از دو یا چند قشر یا گروه که بنا بر اعتقاد افراد اجتماع و توسط آنان در پایگاه‌های اجتماعی بالاتر یا پایین‌تر رتبه‌بندی می‌شوند. مبنای این رتبه‌بندی شاخص‌هایی مانند: درآمد، تحصیلات، شغل، محل سکونت و غیره می‌تواند باشد. (ملک، ۱۳۸۵، ۶۹) یکی از ارکان اساسی توسعه در هر جامعه موفقیت در تحصیل علم و دستیابی به مشاغل اجتماعی گوناگون است. اما جوامع مختلف به‌ویژه جوامع در حال توسعه در این راستا با موانعی جدی روبرو هستند. چون سهم افراد از این موقعیت‌ها به نسبت جایگاه طبقاتی‌شان با یکدیگر متفاوت است. «به طوری که تعلق و اختصاص به طبقات اجتماعی - اقتصادی متفاوت، تمایزاتی را در برخورداری و محرومیت‌ها از فرصت‌ها و امکانات آموزشی به وجود می‌آورد. این تمایزها امکان تثبیت پایگاه و منزلت اجتماعی برای طبقه بالا، تغییر و تحرک اجتماعی به پایگاه و منزلتی برتر برای طبقه متوسط و نوسازی در تغییر وضعیت و موقعیت برای طبقه محروم را زمینه‌سازی می‌کند.» به همین منظور، بررسی و تحقیق در جهت شناخت تأثیرپذیری نابرابری آموزشی دانش‌آموزان از زمینه‌های خانواده وی لازم و ضروری می‌نماید. در این مقاله، پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانش‌آموز نشان دهنده زمینه خانوادگی وی است.

طرح مسأله

برابری فرصت‌ها در بُعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود به همراه دارد که غالباً به‌عنوان یک شاخص توسعه‌یافته در نظر گرفته می‌شود. جامعه‌ای که در آن مردم رفاه و آزادی، عدالت و برابری را با هم تجربه خواهند کرد. در این تعبیر، برابری فرصت‌ها و عدالت‌خواهی یک ارزش محسوب می‌شود و آموزش و پرورش باید بتواند آن را در نظام شخصیتی انسان توسعه یافته تعبیه کند. اما در بُعد خرد، برابری فرصت‌های آموزشی، ابزار و ساز و کاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به‌طور مساوی فراهم می‌سازد. (سرخ، ۱۳۸۶، ۱۰۶) اگرچه شناسایی بیشتر و بهتر ابعاد مسأله نابرابری آموزشی بین قشرهای مختلف جامعه مستلزم انجام تحقیقات و بررسی‌های بیشتری است، اما آنچه به اجمال می‌توان بدان اشاره کرد این است که فراهم آوردن شانس

مساوی برای دستیابی همه دانش‌آموزان جامعه به فرصت‌های آموزشی مطلوب (نظیر شانس ورود به نظام آموزشی و مدرسه بهتر)، دسترسی به منابع موجود در نظام آموزشی (همانند معلم متخصص، فضا و تجهیزات آموزشی مناسب و نیز برخورداری از عملکرد مطلوب آموزش) از جهات متعدد حائز اهمیت است.

به تازگی اندیشمندان طرح جدیدی برای مطالعه موضوع نابرابری فرصت‌های آموزشی بکار برده‌اند. با وجود این که آنها عوامل مختلفی از جمله استعداد، علاقه و گرایش را در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر می‌دانند، اما زمینه خانوادگی را مهمترین عامل برای دست‌یابی به فرصت‌های آموزشی بهتر ذکر کرده‌اند. رابطه بین خاستگاه اجتماعی و موفقیت تحصیلی، محصول پیچیده‌ی: تفاوت فرهنگی انتقال یافته به کودک، انگیزش‌های تحصیلی متفاوت و تکرار گزینش‌های تحصیلی است. (کاشی، ۱۳۷۳، ۹۳) با این که موفقیت دانش‌آموزان به توانایی و استعداد آنها بستگی دارد، اما دسترسی به منابع و امکانات آموزشی، مدرسه‌ی خوب و معلم متخصص می‌تواند موفقیت‌های بعدی آنها را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، متغیرهای طبقه اجتماعی، نابرابری اجتماعی و اختلاف‌های طبقاتی بر بسیاری از مقوله‌ها از جمله عملکرد تحصیلی و موفقیت‌های بعدی دانش‌آموزان تأثیرگذار است. برای نمونه، اختصاص به طبقه اجتماعی بالا شأن اجتماعی را سبب شده، مطلوبیت انگیزشی را بالا برده و جابه‌جایی طبقاتی را مقدور می‌سازد. برعکس، تعلق به طبقات اجتماعی پایین حساسیت تحصیلی والدین و اعمال نظارت بر کار درسی دانش‌آموز را تقلیل داده و بهره‌وری از تکنولوژی آموزشی را در داخل و بیرون مدارس کاهش می‌دهد. از این رو می‌توان گفت نابرابری فرصت‌های آموزشی، عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

دانش‌آموزان متعلق به طبقات اجتماعی پایین، در مقایسه با هم‌تاهای خود زودتر به سطحی از تحصیل می‌رسند تا به مشاغل اجتماعی بهتر و بالاتر از خاستگاه طبقاتی‌شان دل ببندند. بنابراین، نابرابری آموزشی امکان تحرک اجتماعی و رقابت را برای این طبقات تضعیف نموده و با اعمال محدودیت در امکان‌ها و فرصت‌های آموزشی، هرگونه آموزش مکمل را بازداشته و آموزش‌های ضروری را محدود می‌سازد. در نتیجه، فقر موقعیتی در این طبقات از نسلی به نسل

دیگر انتقال یافته و روز به روز بر شکاف طبقاتی افزوده خواهد شد. این مسأله برای پیشرفت جوامع (به خصوص کشورهای در حال توسعه) می‌تواند معضلی اساسی تلقی شود.

اهداف تحقیق

هدف اصلی در پژوهش حاضر شناخت تأثیر زمینه‌های اجتماعی- اقتصادی خانواده بر میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی در میان دانش‌آموزان است. این تأثیر می‌تواند هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم و با تکیه بر متغیرهای واسطه‌ای انجام گیرد. بنابراین، برای بررسی اثر پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده با کنترل سایر متغیرها و همچنین برای پی‌بردن به اهمیت هریک از متغیرها در میزان فرصت‌های آموزشی نابرابر، اهداف جزئی‌تری به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

- شناخت عوامل مؤثر بر نابرابری فرصت‌های آموزشی دانش‌آموزان.
- شناخت مسیرهای تأثیرگذاری پایگاه اجتماعی- اقتصادی دانش‌آموزان بر میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی آنها.
- شناخت عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان و تأثیرپذیری آن از میزان فرصت‌های آموزشی نابرابر در میان آنها.

مبانی نظری

باتوجه به مفاهیم پایگاه اجتماعی- اقتصادی و نابرابری فرصت‌های آموزشی، به نظر می‌رسد تئوری‌های تضاد نئومارکسیستی از مهمترین تئوری‌های تبیین‌کننده روابط بین این دو متغیر باشد. «نئومارکسیست‌ها معتقدند که توزیع نابرابر قدرت، مالکیت و پرستیژ، نوعی امتیاز اجتماعی به‌شمار می‌آید که نخبگان و سرآمدان جامعه به زیان اکثریت افراد جامعه آن را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان عده‌ای بیش از دیگران به ثروت و قدرت دست می‌یابند و به اتکای همان ثروت و قدرت همواره در پی حفظ جایگاه رفیع‌شان هستند. در حالیکه دیگران می‌کوشند، جایگاهشان را ارتقاء بخشند.» (نایی و عبداللهیان، ۱۳۸۱، ۲۰۷) بوردیو قشربندی اجتماعی را در رابطه با شرایط مختلف هستی آنها، نظام‌های مختلفی از نظم و ترتیب که ناشی

از مشروط سازی افتراقی و بهره‌مندی متفاوت از قدرت و یا سرمایه است، تعریف می‌کند. در نتیجه‌ی این قدرت‌های متفاوت، طبقات متفاوت اجتماعی شکل می‌گیرد و عادت‌های مشابهی در افراد هر طبقه پیدا می‌شود. بورديو جایگاه و مسیر فرد، گروه یا نهاد در فضای اجتماعی را وابسته به میزان برخورداری از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نمادین و تغییرات در حجم و ترکیب این چهار نوع سرمایه در طول زمان می‌داند. بنابراین، افراد مختلف در جامعه از طریق نمایندگی گروه‌ها و بسته به میزان برخورداری از انواع سرمایه‌ها، سودهای بسیار نابرابری از منابع موجود می‌برند. باید توجه داشت که توزیع نابرابر سرمایه در اشکال فرهنگی - اقتصادی باعث عدم رعایت عدالت آموزشی از منظر شانس ورود به نظام آموزشی و امکان استفاده از منابع و امکانات آموزشی می‌شود. علیرغم اینکه رقابت بر سر منابع موجود در جامعه وجود دارد، باز افراد و گروه‌ها و طبقات برخوردار از انواع سرمایه‌ها می‌توانند کمتر یا بیشتر از این منابع برخوردار باشند. در این میان برخورداری از انواع سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری در این زمینه، در کنش‌ها و عملکردهای آموزشی تعلیم و تربیت بازتولید می‌یابند. به طوری که نتایج بدست آمده از مطالعات در زمینه نقش سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی والدین دانش‌آموزان و همچنین نقش متغیرهای میزان تحصیلات و نوع شغل والدین و اعضاء خانواده داوطلبان در دستیابی به آموزش عالی (خدایی، ۱۳۸۸؛ نوغانی، ۱۳۸۶؛ دهنوی، ۱۳۸۴)، نشان می‌دهد که این عوامل نقش تعیین کننده و معنی داری در احتمال قبولی و کسب نمره مناسب برای داوطلبان داشته‌اند.

طبق دیدگاه تضاد، ویژگی‌ها و مسائل نظام آموزشی به طور کلی از تضادهای موجود در جامعه ناشی می‌شود. آموزش و پرورش فقط بخشی از نظام جامعه است که بر اساس تضادهای میان قشرهای دارا و ندار شکل گرفته است. (علاقه بند، ۱۳۸۰، ۱۵۳) پیروان این دیدگاه در زمینه آموزش و پرورش معتقدند که تعلیم و تربیت رسمی وسیله‌ای است در دست اقلشار و طبقات خاص جامعه برای تحکیم ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر و دوام و قوام قدرت خود در درون جامعه. فرض اصلی این نظریه پردازان این است که طبقه بالا همیشه درصدد حفاظت و تداوم منافع طبقاتی خود هستند و برای این منظور به محدود کردن امکان دسترسی به فرصت‌های

تحصیلی برای سایر گروه‌ها می‌پردازند و به همین دلیل فرزندان متعلق به طبقات پایین فقط در سطح مدارس راهنمایی، دبیرستان و هنرستان باقی می‌مانند. (شارع پور، ۱۳۸۳، ۲۱۵)

ویژگی بارز سرمایه‌های مورد نظر بورديو تحليل سازوکار موفقیت تحصیلی با توجه به میزان برخورداری گروه‌ها و طبقات اجتماعی از این سرمایه‌هاست. افراد برحسب خاستگاه اجتماعی‌شان از موفقیت تحصیلی برخوردار می‌شوند. به طوری که افراد طبقات اجتماعی متفاوت به‌طور یکسان بر سرمایه‌گذاری تحصیلی ریسک نمی‌کنند. این امر نتیجه تأثیر فرهنگی خاستگاه اجتماعی و به‌ویژه در زمینه انگیزش‌های تحصیلی است. دانش‌آموزانی که از سرمایه فرهنگی و اجتماعی بالاتری برخوردارند، بهتر می‌توانند قواعد موجود در مدرسه را رمزگشایی نموده و از امتیاز بیشتری برخوردار گردند. نظریه‌پردازان تضاد برای تحلیل نقش هرکدام از این سرمایه‌ها در امکان دستیابی افراد به فرصت‌های آموزشی برابرو در نتیجه موفقیت تحصیلی و راهیابی به تحصیلات آکادمیک از مفاهیم بازتولید اجتماعی و فرهنگی استفاده نموده‌اند.

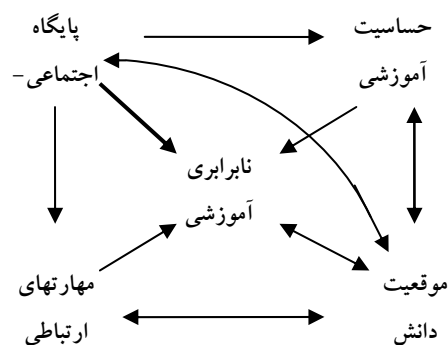
نظریه‌پردازان بازتولید اجتماعی معتقدند که مدارس از طریق شایستگی و خاستگاه‌های اجتماعی به بازتولید نابرابری اجتماعی می‌پردازد. «افرادی که از خاستگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، دسترسی بهتری به مدارس دارند و این مدرسه است که دانش‌آموزان را انتخاب کرده و به آنها جهت می‌دهد.» (همان، ۷۰) همچنین اولسون رابطه بین پایگاه و آموزش و پرورش را به صورت یک دور باطل فقر تصویرسازی می‌کند. وی می‌گوید: رابطه بین آموزش و پایگاه اجتماعی - اقتصادی می‌تواند به صورت یک دور باطل در نظر گرفته شود که در عرض نسل‌ها تداوم می‌یابد. به طوری که نتایج حاصل از بررسی نابرابری فرصت‌های آموزشی در کشور پرتغال (Corneiro, 2006) و در بین ۱۲ کشور؛ ژاپن، هنگ کنگ، مالزی، فیلیپین، برزیل، ایالت متحده و چند کشور اروپای شرقی (Torche, 2005) و نیز بررسی قشریندی فرصت‌های آموزشی در مدارس (Gamoran, 1987)، حاکی از آن است که همبستگی بسیار قوی بین پیشینه خانوادگی و میزان دستیابی به امکانات آموزشی و همچنین موفقیت تحصیلی فرزندان وجود دارد.

بازتولید فرهنگی اشاره به وسایلی دارد که به کمک آنها مدارس بریادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و عادت‌ها تأثیر می‌گذارد. کودکانی که از زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی طبقه پایین

برخاسته‌اند، به‌ویژه کودکان گروه‌های اقلیت، شیوه‌های گفتار و رفتارشان با شیوه‌های گفتار و رفتار در مدرسه مغایرت دارد. (نوغانی، ۱۳۸۶، ۷۶) به زعم برنشتاین، از آنجا که مدرسه برحالت ابزاری، عقلانی، سازنده و تحقیقی تفکر و دانش تأکید دارد، لذا زبان نوعی نقطه ضعف و عامل عقب ماندگی برای کودکان طبقه کارگر و نوعی امتیاز برای کودکان طبقه متوسط به حساب می‌آید. (شارع پور، ۱۳۸۳، ۷۲)

طبق رویکردهای نظری استفاده‌شده، خاستگاه طبقاتی افراد به‌عنوان مهمترین منبع نابرابری اجتماعی محسوب می‌شود. نظام آموزشی تحت محوریت و خواست طبقات مسلط عمل می‌نماید، چون این افراد خواسته‌های نظام را برآورد کرده و همیشه به خاطر حفظ موقعیت خود، منابع و امکانات موجود در جامعه را تحت تسلط خود دارند. بنابراین، زمینه‌های خانوادگی می‌تواند نقش اساسی در ایجاد فرصت‌های آموزشی نابرابر در داخل و خارج نظام آموزشی ایفا کند. طبق تئوری‌های بازتولید، زمینه‌خانوادگی امکان تشکیل دو تیپ شخصیتی فاقد مهارت گفتاری و ارتباطی در طبقه پایین و واجد این مهارت در طبقات متوسط و بالا را رقم می‌زند. بنابراین، مهارت‌های گفتاری و ارتباطی (به عنوان متغیرهای مهم شناختی) با طبقه اجتماعی ارتباط داشته، به‌طوری‌که از یک سو بر موقعیت اجتماعی دانش‌آموز و از دیگر سو بر نوع و کیفیت آموزشی که دریافت می‌کند، تأثیرگذار است. همچنین، حساسیت آموزشی والدین نسبت به پیشرفت تحصیلی فرزندان، اثرمندی طبقه اجتماعی را در فراهم آوردن امکانات آموزشی مثل مدرسه بهتر، معلم متخصص و سایر منابع آموزشی نشان می‌دهد. بنابراین، رویکردهای نظری یاد شده را می‌توان در قالب مدل تحلیلی ذیل ترسیم نمود.

نمودار ۱- مدل تحلیل تأثیرگذاری پایگاه اجتماعی- اقتصادی بر نابرابری فرصت‌های آموزشی



روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش پیمایشی استفاده گردیده و جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، شامل دانش‌آموزان دختر دوره‌ی متوسطه مدارس دولتی و غیرانتفاعی شهر اهر در شاخه نظری است که در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ مشغول به تحصیل بوده‌اند. با توجه به ویژگی‌های جامعه آماری، جهت نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی، استفاده شده است. براساس فرمول برآورد حجم نمونه، حجم نمونه نهایی ۳۰۰ نفر برآورد شده است. در ذیل به تعاریف عملیاتی متغیرهایی که توسط آنها مدل تحلیلی آزمون می‌گردد پرداخته می‌شود.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی: جهت سنجش پایگاه اجتماعی دانش‌آموزان از شاخص‌های تحصیلات و شغل والدین استفاده گردیده است. همچنین برای سنجش پایگاه اقتصادی از شاخص‌های میزان درآمد خانوار در ماه، میزان هزینه‌ی تحصیلی دانش‌آموز در ماه و طبقه‌ی اقتصادی خانواده از نظر خود دانش‌آموز استفاده شده است.

نابرابری فرصت‌های آموزشی: به منظور سنجش مفهوم نابرابری فرصت‌های آموزشی در ابعاد خانواده، مدرسه و محل سکونت، از گویه‌های میزان دسترسی به منابع و امکانات آموزشی (همانند کامپیوتر، معلم متخصص، کلاس‌های تقویتی، منابع و سی‌دی‌های کمک آموزشی و غیره) همراه با جواب‌های بلی/خیر بکار گرفته شده است.

موقعیت دانش‌آموز: این مفهوم به تفکیک در ابعاد موقعیت دانش‌آموز در میان همکلاسی‌ها (مورد احترام همکلاسی‌ها بودن، عضو مؤثری در بین دوستان بودن، دعوت شدن از سوی همکلاسی‌ها جهت شرکت در کارهای کلاسی و غیره)، در بین معلمان (تعامل با معلم و درک متقابل معلم، مورد تشویق معلمان قرار گرفتن و غیره) و در مدرسه (داشتن احساس امنیت در مدرسه، اهمیت دادن به انجام درست کارها در مدرسه، عضو تیم مدرسه بودن و غیره) در قالب طیف لیکرت پنج درجه‌ای مورد سنجش قرار گرفته است.

مهارت‌های ارتباطی: از طریق طیف لیکرت پنج درجه‌ای از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف با گویه‌های توانایی اظهار نظر و ابراز عقیده در جمع، داشتن ارتباط خوب با خانواده و در میان

گذاشتن خواسته‌های خود با آنها، پرسیدن سؤال در کلاس و توانایی پاسخگویی به سؤالات معلم و غیره، سنجیده شده‌است.

حساسیت آموزشی والدین: با دوگویی پیگیری وضعیت درسی فرزندان و شرکت در جلسات انجمن اولیاء و مربیان مدرسه در قالب جواب‌های بلی / خیر عملیاتی شده است. اعتبار^۱ و روایی^۲ تحقیق: اعتبار استفاده شده در این پژوهش اعتبار صوری^۳ همراه با اعتبار محتوایی^۴ است و از معیار آلفای کرونباخ جهت تعیین میزان روایی مفاهیم استفاده شده است. میزان روایی مفاهیم در جدول شماره ۱ آورده شده است.

نتایج

مشخصات عمومی دانش‌آموزان

محل سکونت ۸۰٪ از دانش‌آموزان شهر و ۲۰٪ روستا است. ۵۷٪ در مدارس دولتی، ۲۰٪ در مدارس نمونه دولتی و ۲۳٪ در مدارس غیرانتفاعی مشغول به تحصیل می‌باشند. پایه تحصیلی ۳۳٪ اول، ۲۴٪ دوم، ۳۲٪ سوم و ۱۱٪ پیش‌دانشگاهی است. دانش‌آموزان به ترتیب در رشته عمومی نظری (۳۳٪) و علوم تجربی (۳۳٪)، علوم انسانی (۲۴٪) و ریاضی (۱۰٪) مشغول به تحصیل هستند. همچنین عملکرد تحصیلی ۸٪ از دانش‌آموزان ضعیف، ۲۲٪ متوسط و ۷۰٪ خوب ارزیابی شده‌است. برای سال تحصیلی قبل، میانگین نمرات دانش‌آموزان ۱۷/۹۷، میانگین درس زبان ۱۷ و درس ریاضی ۱۷ بوده است.

وضعیت پاسخگویان در متغیرهای مورد بررسی

متغیرها در قالب سطوح سنجش فاصله‌ای و ترتیبی مورد محاسبه قرار گرفته‌اند و در جدول شماره یک وضعیت پاسخگویان به صورتی کلی در متغیرهای مورد بررسی آورده شده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین نابرابری آموزشی در بعد مدرسه مشاهده شده و سپس ابعاد

^۱. Validity

^۲. Reliability

^۳. Face Validity

^۴. Content Validity

محلّه و خانواده قرار می‌گیرند. در بعد مدرسه ۵۴/۲٪، در بعد محلّه ۴۳/۵٪ و در بعد خانواده ۲۵/۶٪ دانش‌آموزان میزان نابرابری آموزشی را در حد بالا ارزیابی کرده‌اند. بیشتر دانش‌آموزان در طبقه پایین (۴۶٪) قرار گرفته و بعد طبقات متوسط (۴۱٪) و بالا (۱۳٪) قرار دارند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که پایگاه اجتماعی دانش‌آموزان پایین‌تر از پایگاه اقتصادی آنان است. موقعیت دانش‌آموزان در بعد معلمین نسبت به ابعاد همکلاسی و مدرسه در سطح پایین قرار می‌گیرد.

جدول ۱- روایی و آمارهای توصیفی متغیرهای تحقیق بر حسب سطوح سنجش آن

روایی	درصد معتبر متغیرها- سطح ترتیبی			آمارهای توصیفی در سطح سنجش فاصله ای				متغیرها
	پایین	متوسط	بالا	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	
۰/۸۲۹	۴۶/۲	۴۰/۷	۱۳/۱	۱۷/۰۵	۵/۱۸	۸	۳۱	پایگاه کل
۰/۸۵۱	۵۹/۹	۳۴/۴	۵/۷	۸/۱	۳/۲۰	۴	۱۹	پایگاه اجتماعی- اجتماعی
۰/۶۱۴	۴۴/۹	۴۲/۴	۱۲/۷	۸/۹	۲/۶۷	۳	۱۵	پایگاه اقتصادی
۰/۶۱*	۱۶	۵۴/۵	۲۹/۵	۲۱/۶۶	۲/۶۴	۱۶	۲۸	کل
۰/۵۴۸	۲۱/۸	۵۲/۶	۲۵/۶	۶/۵۸	۱/۱۷	۴	۸	نابرابری خانواده
۰/۵۳۱	۱۰/۸	۳۵/۰	۵۴/۲	۹/۵۴	۱/۵۰	۶	۱۲	مدرسه آموزشی
۰/۶۰	۱۳/۳	۴۳/۲	۴۳/۵	۵/۸۴	۱/۳۱	۴	۸	محلّه
۰/۸۴۸	۲/۸	۶۲/۸	۳۴/۴	۴۶/۳۰	۱۰/۵	۱۴	۶۸	موقعیت کل
۰/۵۰*	۱۰/۱	۵۶/۳	۳۳/۶	۱۰/۵۹	۲/۳۹	۳	۱۵	دانش همکلاسی ها
۰/۷۰	۲۵/۳	۵۰/۲	۲۴/۵	۱۸/۳۰	۵/۶۱	۶	۳۰	معلمین آموز
۰/۸۰	۱۱/۹	۳۴/۵	۵۳/۶	۱۷/۶۱	۴/۶۲	۵	۲۵	مدرسه
۰/۴۶۸*	۱۰/۵	۲۹/۷	۵۹/۸	۳/۴۹	۰/۶۸	۲	۴	حساسیت آموزشی والدین
۰/۶۷۵	۱۸/۳	۵۹/۵	۲۲/۲	۵۶/۹۴	۸/۴۰	۳۴	۷۶	مهارت ارتباطی

*. برای اندازه‌گیری متغیرهای نابرابری فرصت‌های آموزشی و حساسیت آموزشی والدین از گویه‌هایی با جواب‌های بلی/خیر استفاده شده است. همچنین، جهت سنجش موقعیت دانش‌آموز در بعد همکلاسی‌ها از گویه‌های کمتری استفاده شده است. این امر سبب پایین آمدن روایی متغیرهای ذکر شده نسبت به سایر متغیرها گردیده است.

همبستگی بین متغیرهای مورد بررسی

جهت شناخت همبستگی بین متغیرها در سطح مقیاس فاصله‌ای، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. مقادیر پیرسون نشان می‌دهد که رابطه معنی‌داری با احتمال ۹۹٪ با همبستگی معکوس بین متغیرهای پایگاه اجتماعی- اقتصادی، حساسیت آموزشی والدین و

مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان با میزان نابرابری آموزشی وجود دارد. نکته قابل توجه، همبستگی مستقیم بین نابرابری آموزشی در بعد مدرسه با متغیر پایگاه کل و بعد اجتماعی پایگاه است. از این رو می‌توان گفت امکانات آموزشی موجود در مدرسه در مقایسه با منابع و امکانات آموزشی موجود در خانواده و محله جابجایی نیازهای آموزشی این دانش‌آموزان نبوده در نتیجه این قبیل دانش‌آموزان از لحاظ امکانات آموزشی مدرسه بیشتر احساس نابرابری می‌کنند. جهت معنی‌داری روابط نشان می‌دهد که هرچقدر پایگاه اجتماعی- اقتصادی دانش‌آموز افزایش یابد بر میزان حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموز افزوده می‌شود. با افزایش میزان این دو متغیر از میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی کاسته شده و بر میزان موقعیت دانش‌آموز افزوده می‌شود. بین میزان موقعیت دانش‌آموز در بین همکلاسی‌ها و معلمان با میزان پایگاه اجتماعی- اقتصادی از لحاظ آماری رابطه معنی‌داری مشاهده نشده است، اما رابطه بین میزان موقعیت در بعد مدرسه با پایگاه کل و پایگاه اجتماعی معنی‌دار شده است. مطالبی که بحث آن گذشت، به صورت تفصیلی‌تر در جدول شماره ۲ آورده شده است.

جدول ۲- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای تحقیق

متغیرها	پایگاه اجتماعی- اقتصادی			حساسیت آموزشی	مهارت ارتباطی	نابرابری آموزشی		
	کل	پایگاه اجتماعی	پایگاه اقتصادی			کل	خانواده	مدرسه
کل	۰/۱۳۷	۰/۱۲۵	۰/۱۰۹	۰/۳۳۸	۰/۴۱۳	۰/۳۹	۰/۲۲۹	۰/۲۵۴
موقعیت همکلاسی‌ها	۰/۰۱۲	۰/۰۰۲	۰/۰۱۹	۰/۱۸۸	۰/۵۳۱	۰/۰۳۹	۰/۰۹۷	۰/۱۰۱
دانش آموز در معلمان	۰/۰۷۲	۰/۰۷۵	۰/۰۳۶	۰/۲۷۸	۰/۳۴۱	۰/۵۲	۰/۱۹۶	۰/۴۹۴
مدرسه بین	۰/۱۷۱	۰/۱۸۰	۰/۱۲۲	۰/۳۲	۰/۳۳۵	۰/۱۵	۰/۲۰۵	۰/۰۵۲
کل	۰/۴۱۴	۰/۳۳۱	۰/۳۴۹	۰/۲۶۲	۰/۳۳۶	۰/۳۹	۰/۲۲۹	۰/۲۵۴
نابرابری خانواده آموزشی	۰/۵۳۳	۰/۵۴۹	۰/۴۳	۰/۱۶۲	۰/۲۹۴	۰/۰۳۹	۰/۰۹۷	۰/۱۰۱
مدرسه محله	۰/۱۴۱	۰/۱۶۲	۰/۰۸۳	۰/۱۷۴	۰/۱۳۹	۰/۱۳	۰/۲۰۵	۰/۰۵۲
حساسیت آموزشی والدین	۰/۴۸	۰/۱۸۵	۰/۱۱۱	۰/۱۸۲	۰/۲۳۱	۰/۱۵	۰/۲۰۵	۰/۰۵۲
مهارت ارتباطی	۰/۱۹۲	۰/۲۱۳	۰/۲۰۱	۰/۱۸۲	۰/۲۳۱	۰/۱۵	۰/۲۰۵	۰/۰۵۲

** معنی‌داری در سطح $p < 0.01$ ، * معنی‌داری در سطح $p < 0.05$

به غیر از بررسی روابط موجود در مدل تحلیل، روابط سایر متغیرهای زمینه‌ای پژوهش نیز مورد بررسی قرار گرفته است که به نتایج برخی از این موارد اشاره می‌گردد. جهت شناخت

رابطه‌ی بین محل سکونت و پایگاه اجتماعی- اقتصادی از آزمون T استفاده شده است. با توجه به میانگین‌های دو گروه و سطح معنی‌داری روابط می‌توان گفت، آنهایی که در شهر سکونت دارند میانگین میزان پایگاه اجتماعی- اقتصادی‌شان (۱۸) بیشتر از هم‌تاهای روستایی‌شان (۱۳) است.

جدول ۳- آزمون تفاوت میانگین پایگاه اجتماعی- اقتصادی دانش‌آموزان بر حسب محل

سکونت

محل سکونت	مشاهدات	میانگین	انحراف معیار	کمیت t	درجه‌ی آزادی	سطح معنی‌داری
شهر	۱۷۴	۱۸/۱۲	۵/۲۴	۶/۳۹	۲۱۹	۰/۰۰۰
روستا	۴۷	۱۳/۱۰	۲/۲۶			

جهت شناخت رابطه بین عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان با ابعاد پایگاه اجتماعی- اقتصادی دانش‌آموزان از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که بین عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان با بُعد پایگاه اقتصادی تفاوت آماری وجود ندارد، اما در بررسی روابط با بُعد اجتماعی پایگاه تفاوت آماری مشاهده شد، که نتایج حاصل از آن در جدول شماره چهار آورده شده است. با توجه به میانگین، مقدار F و سطح معنی‌داری می‌توان گفت: نمره‌های معدل، زبان و ریاضی دانش‌آموزان با توجه به سطوح پایگاه اجتماعی آنها متفاوت است. برای تعیین تفاوت موجود در بین گروه‌های مورد بررسی از آزمون شفه^۱ استفاده شده است. نتایج آزمون حاکی از آن است که تفاوت میانگین نمرات دانش‌آموزان در پایگاه اجتماعی متوسط و بالا نسبت به پایگاه پایین معنی‌دار است. والدین متعلق به طبقات اجتماعی متوسط و بالا انگیزش تحصیلی و احساس نیاز به موفقیت را به فرزندان خود منتقل می‌کنند. در نتیجه وجود ارتباط بین پایگاه طبقاتی دانش‌آموز و حساسیت تحصیلی والدین نسبت به پیشرفت تحصیلی فرزندان، اثرمندی طبقه اجتماعی را در عملکرد تحصیلی آنها نشان می‌دهد.

^۱. Scheffé test

جدول ۴- آزمون تفاوت میانگین نمرات دانش آموزان بر حسب پایگاه اجتماعی

۰/۰۰۴	۲	۵/۷۲	۱/۹۲	۱۵۳	۱۷/۰۶	پایین	نمره
			۱/۵۰	۹۲	۱۸/۳۸	متوسط	معدل
			۱/۸۰	۱۴	۱۸/۲۶	بالا	
۰/۰۰۴	۲	۵/۵۹	۲/۴۴	۱۴۹	۱۷/۰۴	پایین	نمره
			۲/۳۲	۹۰	۱۷/۹۷	متوسط	زبان
			۱/۴۵	۱۳	۱۸/۵۳	بالا	
۰/۰۰۲	۲	۶/۲۰	۲/۴۷	۱۴۹	۱۶/۵	پایین	نمره
			۲/۴۸	۸۰	۱۷/۵۱	متوسط	ریاضی
			۱/۸۶	۱۲	۱۸/۲۵	بالا	

تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر میزان نابرابری آموزشی

جهت بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر میزان نابرابری آموزشی در میان دانش-آموزان از معادله رگرسیون خطی گام به گام استفاده شده است. ضرایب رگرسیون و آماره‌های نیکویی برازش مدل‌های رگرسیون در جدول شماره پنج آورده شده است. با توجه به مقدار F و سطح معنی‌داری، از سه متغیر وارد شده در معادله‌ی رگرسیون هر سه متغیر در سطح معنی-داری ۰/۰۱ معنی‌دار شده‌اند. ضریب همبستگی چندگانه ($R=0/506$) نشان از همبستگی بالا بین متغیرهای موجود در معادله‌ی رگرسیون است. با توجه به ضریب تعیین تصحیح شده ملاحظه می‌شود که حدود ۲۴٪ از تغییرات میزان نابرابری آموزشی توسط سه متغیر؛ پایگاه اجتماعی-اقتصادی، مهارت‌های ارتباطی و حساسیت آموزشی والدین تبیین می‌شود. در بین متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیون، پایگاه اجتماعی-اقتصادی با ۱۶٪ ضریب تعیین، بیشترین سهم را در تغییرات میزان نابرابری آموزشی دانش‌آموزان دارد. براساس ضرایب بتاهای به‌دست آمده، هر سه متغیر وارد شده در رگرسیون رابطه‌ی منفی با متغیر وابسته دارند. با توجه به مقادیر B ، میزان تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر میزان نابرابری آموزشی را می‌توان به شکل معادله ذیل نوشت:

= میزان نابرابری فرصتهای آموزشی

(میزان مهارت ارتباطی دانش آموز) $0/71$ - (میزان پایگاه اجتماعی-اقتصادی) $0/16$ - $30/96$

$+E0$ (میزان حساسیت آموزشی والدین) $0/67$ -

جدول ۵- ضرایب رگرسیون و آماره‌های نیکویی برازش مدل‌های رگرسیون چند متغیری

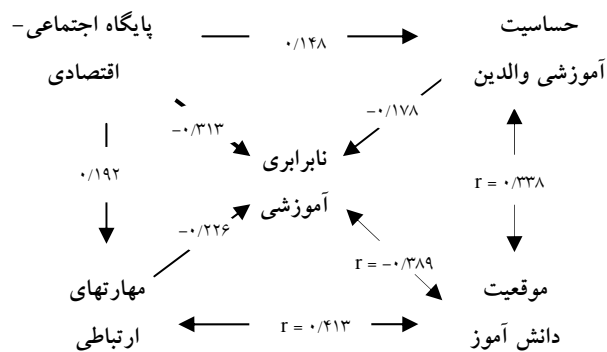
متغیرها	مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳	
	β	B	β	B	β	B
مقدار ثابت	-	۲۵/۳۶	-	۲۹/۳۵	-	۳۰/۹۶
پایگاه اجتماعی- اقتصادی	-۰/۴۰۶	-۰/۲۰۸	-۰/۳۳۵	-۰/۱۷۲	-۰/۳۱۳	-۰/۱۶۱
مهارت‌های ارتباطی			-۰/۲۵۶	-۰/۰۸۰	-۰/۲۲۶	-۰/۷۱۰
حساسیت آموزشی					-۰/۱۷۸	-۰/۶۷۳
ضریب همبستگی (R)	۰/۴۰۶		۰/۵۷۵		۰/۵۰۶	
ضریب تعیین (R^2)	۰/۱۶۵		۰/۲۲۶		۰/۲۵۶	
ضریب تعیین تصحیح شده	۰/۱۶۰		۰/۲۱۶		۰/۲۴۲	
ضریب F	۳۲/۷۹		۲۴/۰۲		۱۸/۷۶	

برازش مدل تحلیلی تحقیق

در بخش همبستگی بین متغیرها، روابط ترسیم شده در مدل نظری به صورت دو به دو مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به نتایج آماره‌های مورداستفاده، رابطه بین متغیرهای موجود در مدل تحلیل تأیید گردید. در این بخش با بکارگیری تکنیک‌های آماری رگرسیون چند متغیری و تحلیل مسیر، سعی بر آن است تا مسیرهای تأثیرگذاری (مستقیم و غیرمستقیم) متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به مدل تحلیل پژوهش، علاوه بر متغیر وابسته نهایی (نابرابری فرصت‌های آموزشی) دو متغیر وابسته میانی (حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموز) هم وجود دارد. بنابراین، رگرسیون چند متغیری برای هر یک از این متغیرهای وابسته به‌طور جداگانه انجام گرفته است. برای پیوند دادن محاسبات مختلف رگرسیون (در رابطه با تأثیر متغیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی بر میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی) و برازش مدل تحلیل پژوهش، از تکنیک تحلیل مسیر استفاده شده است. بنابراین، سه مرحله برای تحلیل مسیر در نظر گرفته شده است. در مرحله اول نابرابری فرصت‌های آموزشی، در مرحله دوم حساسیت آموزشی والدین و در مرحله سوم مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموز، به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده و رابطه‌شان با متغیرهای مستقل مورد آزمون قرار

گرفته‌است. با مشخص شدن ضرایب مسیر برای هر مرحله، می‌توان از طریق ترکیب نمودارها اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته‌ی نهایی به‌دست آورد. ضرایب این مسیرها در نمودار شماره دو ارائه شده است.

نمودار ۲- مسیرهای تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر نابرابری فرصت‌های آموزشی



باتوجه به مدل به‌دست آمده از تحلیل مسیر، می‌توان تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرها بر میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی را محاسبه نمود. تأثیرهای مستقیم، غیرمستقیم و کلی متغیرهای مستقل تحقیق بر نابرابری فرصت‌های آموزشی به شرح جدول ذیل می‌باشد.

جدول ۶- تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و کلی متغیرهای مستقل بر میزان نابرابری

فرصت‌های آموزشی

متغیرهای مستقل	تأثیر		
	مستقیم	غیرمستقیم	کلی
پایگاه اجتماعی- اقتصادی	-۰/۳۱۳	-۰/۰۶۹	-۰/۳۸۲
مهارت‌های ارتباطی	-۰/۱۷۸	-	-۰/۱۷۸
حساسیت آموزشی والدین	-۰/۲۲۶	-	-۰/۲۲۶

مطابق با جدول ۶، مؤثرترین متغیرها بر میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی به ترتیب عبارتند از پایگاه اجتماعی- اقتصادی، حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش- آموز. هر سه متغیر تأثیر منفی در میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی دارند. پایگاه اجتماعی-

اقتصادی با تأثیر مستقیم و غیرمستقیم و از طریق تحت تأثیر قراردادن متغیرهای مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموز و حساسیت آموزشی والدین، محوری‌ترین نقش را در میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی دانش‌آموزان دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پرسش محوری مقاله این است که زمینه‌های خانوادگی دانش‌آموز از چه فرآیندی می‌تواند در ایجاد فرصت‌های آموزشی نابرابری در میان آنها مؤثر باشد؟ براین اساس، متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی به‌عنوان معرف زمینه‌های خانوادگی در نظر گرفته شده و با در نظر گرفتن نظریه‌های تضاد، بازتولید اجتماعی و بازتولید فرهنگی، تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر نابرابری فرصت‌های آموزشی از طریق حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به نتایج آزمون‌های دو متغیری و چندمتغیری و ترکیب نتایج برآمده از آنها، در ذیل مهمترین یافته‌های تحقیق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

نتایج نشان‌دهنده وجود نسبی نابرابری فرصت‌های آموزشی در بین دانش‌آموزان است. به طوری که بیشترین نابرابری آموزشی در بُعد مدرسه به‌دست آمده و بعد به ترتیب بُعد محله و بُعد خانواده قرار می‌گیرند. در پاسخ به سؤالات باز در زمینه کاستی‌های آموزشی موجود در مدرسه، حدود ۸۰ درصد از دانش‌آموزان به نبود امکانات آموزشی (همانند کتابخانه‌ی مجهز، کامپیوتر و آزمایشگاه مجهز جهت انجام کارهای علمی و گروهی و همچنین پایین بودن کیفیت تدریس معلمان) اشاره داشته‌اند. در زمینه پایگاه اجتماعی-اقتصادی، بیشتر دانش‌آموزان در طبقه پایین (۴۶٪) قرار گرفته و بعد طبقات متوسط (۴۱٪) و بالا (۱۳٪) هستند. همچنین میزان پایگاه اجتماعی دانش‌آموزان پایین‌تر از پایگاه اقتصادی آنان به‌دست آمده است.

جهت شناخت همبستگی بین متغیرها در سطح مقیاس فاصله‌ای، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. بین متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی، حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان با میزان نابرابری آموزشی دانش‌آموزان یک همبستگی معکوس وجود دارد. نکته قابل توجه در روابط بین نابرابری آموزشی و پایگاه اجتماعی-

اقتصادی این است که همبستگی بین نابرابری آموزشی در بُعد مدرسه با پایگاه کل و بُعد اجتماعی پایگاه مثبت است. از این رو می‌توان گفت: امکانات آموزشی مدرسه در مقایسه با منابع و امکانات آموزشی موجود در خانواده و محله جوابگوی نیازهای آموزشی این قبیل از دانش‌آموزان نبوده در نتیجه آنها از لحاظ امکانات آموزشی مدرسه بیشتر احساس نابرابری می‌کنند. در تحلیل مسیر نیز، مهمترین متغیر تأثیرگذار بر نابرابری فرصت‌های آموزشی، متغیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی بوده است. به طوری که این متغیر با اثر کلی ۰/۳۸۲- و از طریق تحت تأثیر قرارداد حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموز، بر فرصت‌های آموزشی نابرابر مؤثر بوده است. علاوه بر این، پایگاه اجتماعی- اقتصادی تبیین کننده سایر وجوه خانوادگی و فردی مؤثر بر نابرابری فرصت‌های آموزشی است. به طوری که هرچقدر پایگاه اجتماعی- اقتصادی دانش‌آموز افزایش یابد، بر میزان حساسیت آموزشی والدین و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموز افزوده می‌شود. با افزایش میزان این دو متغیر از میزان نابرابری فرصت‌های آموزشی کاسته شده و بر میزان موقعیت بهتر دانش‌آموز به عنوان یکی از پیامدهای فرصت‌های آموزشی افزوده می‌شود. اگرچه رابطه بین میزان موقعیت دانش‌آموز در بین همکلاسی‌ها و معلمین با میزان پایگاه اجتماعی- اقتصادی از لحاظ آماری معنی دار نشد، ولی رابطه بین موقعیت دانش‌آموز در بُعد مدرسه با پایگاه کل و بُعد اجتماعی پایگاه معنی دار شده است. نکته جالب در معنی داری روابط، معکوس بودن جهت همبستگی است. با توجه به اینکه مفهوم موقعیت دانش‌آموز در مدرسه با گویه‌های مشارکت در کارهای گروهی، عضویت داشتن در تیم ورزشی و اهمیت دادن به انجام درست کارها در مدرسه و غیره سنجش شده است، از این رو، نتایج برآمده از پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهشی احمدی (۱۳۸۶) در زمینه میزان مشارکت اجتماعی در بین دانش‌آموزان متوسطه مطابقت دارد. به طوری که در آن تحقیق اشاره شده بود که میزان مشارکت در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری، در دانش‌آموزان دارای پدر و مادر با سطح تحصیلات پایین، بیشتر از دانش‌آموزان دارای والدین با سطح تحصیلات بالا و در دانش‌آموزان کم درآمد بیشتر از دانش‌آموزان پردرآمد بوده است. محقق یادآور شده بود که شاید وجه اشتراک اکثر عوامل و ویژگی‌های فوق وجود نوعی فردگرایی باشد که خود برخاسته از شکل خاصی از عقلانیت است که اندیشمندان از آن تحت عنوان عقلانیت تنگ مایه اقتصادی نام می‌برند.

بنابراین، افراد بیشتر سعی در افزایش سود خویش دارند تا تأمین نیازهای گروهی. پایگاه اجتماعی- اقتصادی در عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان نیز عامل مؤثری بوده‌است. چون والدین متعلق به طبقات اجتماعی متوسط و بالا انگیزش تحصیلی و احساس نیاز به موفقیت را به فرزندان خود منتقل می‌نمایند، پس وجود ارتباط بین پایگاه طبقاتی دانش‌آموز با پیشرفت تحصیلی وی را می‌توان در اثرمندی طبقه‌اجتماعی در فراهم نمودن امکانات آموزشی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز ارزیابی نمود.

با توجه به نتایج فوق، زمینه‌های خانوادگی را می‌توان مهمترین عامل برای دستیابی به فرصت‌های آموزشی و موفقیت تحصیلی در میان دانش‌آموزان ذکر نمود. از این‌رو، نتایج حاصل از پژوهش حاضر با یافته‌های اکثر تحقیقات داخلی و خارجی که در زمینه نقش سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی والدین دانش‌آموزان (خدایی، ۱۳۸۸؛ نوغانی، ۱۳۸۶؛ دهنوی، ۱۳۸۴) و همچنین نقش متغیرهای میزان تحصیلات و نوع شغل والدین (Carneiro, 2006؛ Torche, 2005؛ Gamoran, 1987؛ عارفی، ۱۳۸۲) در دسترسی به منابع و امکانات آموزشی، پیشرفت تحصیلی و دستیابی به آموزش عالی صورت گرفته است، مطابقت دارد.

در این تحقیق، عامل زمینه‌ای تأثیرگذار بر میزان پایگاه اجتماعی- اقتصادی دانش‌آموزان، محل سکونت آنان بوده‌است. تفاوت میانگین دوگروه نشان داد، آنهایی که در شهر سکونت دارند میانگین میزان پایگاه اجتماعی- اقتصادی‌شان بیشتر از همتهای روستایی‌شان است. بدون شک توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی محل سکونت نقش اساسی بر نوع شغل، میزان تحصیلات و سطح درآمد افراد دارد. با توزیع عادلانه منابع و امکانات آموزشی و فرهنگی موجود در جامعه بین مناطق فقیر- مرفه، شهر- روستا، می‌توان به یک همگرایی نسبی در زمینه پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد در جامعه دست یافت.

نتایج بدست آمده برای تحلیل‌های دو متغیره و چند متغیره و یافته‌های تحقیق نشان دهنده‌ی تبیین نظری مناسب مدل تحلیل توسط نظریه‌های تضاد نئومارکسیستی و بازتولید اجتماعی- فرهنگی است. طبق نظریه‌های ارائه شده، خاستگاه طبقاتی افراد به عنوان مهمترین منبع نابرابری اجتماعی و آموزشی محسوب می‌شود. به‌طوری‌که متغیرهای برخاسته از زمینه طبقاتی خود سبب تمایزاتی در بین گروه‌های مختلف اجتماعی است. مهارت‌های ارتباطی

دانش‌آموز و حساسیت آموزشی والدین به عنوان متغیرهای واسطه‌ای، با طبقه اجتماعی ارتباط دارند. به طوری که طبقه دانش‌آموز از یک سو بر موقعیت وی و از دیگر سو بر نوع و کیفیت آموزشی که دریافت می‌کند تأثیرگذار است. همچنین وجود ارتباط بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی دانش‌آموز با میزان پیشرفت تحصیلی وی، اثرمندی طبقه اجتماعی را در فراهم آوردن امکانات آموزشی مثل مدرسه بهتر، معلم متخصص و سایر منابع آموزشی نشان می‌دهد. در کل می‌توان چنین عنوان کرد که بی‌عدالتی و نابرابری گره خورده با زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه منجر به تضاد نظام آموزشی گردیده، از یک سو بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد و از دیگر سو بر بازتولید و تثبیت نابرابری طبقاتی کمک می‌نماید. در زنجیره روابط، متغیرهای واسطه‌ای که از یک طرف از پایگاه اجتماعی-اقتصادی تأثیر پذیرفته و از طرف دیگر بر تفاوت‌ها و نابرابری آموزشی تأثیر می‌گذارند، بایستی بیشتر مورد توجه قرار گیرند. از آنجا که متغیرهای مذکور بیشتر در حوزه جامعه شناختی هستند، بررسی بیشتر آنها نه در سطح خرد بلکه در سطح کلان ضروری است. توجه به نکات گفته شده به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران نظام آموزشی این امکان را فراهم می‌آورد تا با کنترل و مدنظر قراردادن این متغیرها، مسأله نابرابری فرصت‌های آموزشی را بیشتر مورد توجه قرار داده و از تأثیر نظام آموزشی بر بازتولید نابرابری اجتماعی و شکاف طبقاتی بکاهند.

فهرست منابع:

۱. احمدی، حسین، (۱۳۸۶)، مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان و عوامل مؤثر بر آن، برگرفته از سایت www.Aftab.ir.
۲. توسلی غلامعباس و مرضیه موسوی، (۱۳۸۴)، «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با توجه بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، صص ۳۲-۱.
۳. جلالی، محمدرضا (۱۳۸۶) «تحلیل رابطه‌ی نابرابری‌های طبقاتی و نابرابری آموزشی با تأکید بر نقش متغیرهای واسطه‌ای» فصل نامه‌ی تعلیم و تربیت، شماره‌ی ۳، صص ۵۳-۱۵.
۴. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، نشرنی، تهران.

۵. خدایی، حمید، (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه سرمایه اقتصادی و فرهنگی والدین دانش‌آموزان با احتمال قبولی آنها در آزمون سراسری سال تحصیلی ۱۳۸۵» فصلنامه‌ی انجمن آموزش عالی ایران، سال اول، شماره‌ی ۴، صص ۸۴-۶۵.
۶. دهنوی، حسنعلی، (۱۳۸۴)، بررسی پیشینه اجتماعی متقاضیان ورود به آموزش عالی در سال ۱۳۸۴، برگرفته از سایت www.piroozgroup.ir.
۷. زاهدی، محمد جواد؛ ملکی، امیر و امیراسلان حیدری، (۱۳۸۷)، «فقر و سرمایه اجتماعی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱۰۶-۷۹.
۸. سرخ، اسماعیل، (۱۳۸۶)، «نابرابریهای آموزشی و نابرابریهای فضایی در بعد قومی و منطقه-ای: مطالعه‌ی موردی دوره‌ی ابتدایی استان آذربایجانغربی در سال تحصیلی (۸۱-۱۳۸۰)»، فصلنامه‌ی تعلیم و تربیت، شماره‌ی ۳، صص ۱۲۴-۱۰۳.
۹. شارع پور، محمود، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات سمت، تهران.
۱۰. عارفی، مرضیه، (۱۳۸۲)، «بررسی مهارت‌های زبانی- شناختی کودکان دو زبانه با زمینه‌های اقتصادی- فرهنگی متفاوت» فصلنامه‌ی نوآوری آموزشی، شماره‌ی ۲، صص ۶۸-۵۷.
۱۱. علاقه بند، علی، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، نشر روان، تهران.
۱۲. کاشی، محمد و داور شیخاوندی، (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، نشر مرندیز، تهران.
۱۳. ملک، حسن، (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، انتشارات پیام نور، تهران.
۱۴. نوغانی، محسن، (۱۳۸۶)، «تأثیر نابرابری سرمایه‌ی فرهنگی بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی در دستیابی به آموزش عالی» فصلنامه‌ی تعلیم و تربیت، شماره‌ی ۹۱، صص ۱۰۱-۷۱.
۱۵. نایی، هوشنگ و حمید عبداللهیان، (۱۳۸۱)، تبیین قشربندی اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲، صص ۲۳۶-۲۰۵.
۱۶. قلی زاده، آذر (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات محتشم، تهران.

17. Boarini, R., Demuijnck, G., Christine Le Clairche & Jerome Wittwer (2007) Social Inequality Factors in the contexts of Education and Health: A European Comparison Based on An Experimental Questionnaire, Conference of the French Economic Association on Behavioral Economics and Experiments (Lyon, 25-27 May 2007).

18. Duman, Anil (2010) "Female Education Inequality in Turkey: factors affecting girls' Schooling" *International journal of Education Economics and Development*, 1: 243-258.

19. Carneiro, Pedro (2006) Equality of Opportunity and Educational Achievement In Portugal, Conference on Economic Development in Portugal.

20. Gameron, Adam (1987) "The Stratification of High School Learning Opportunities", *Sociology of Education*, 60: 15- 135.

21. Torche, Florencia (2005), "Privatization Reform and Inequality of Educational Opportunity: The Case of Chile", *Sociology of Education*, 78: 316-34

